[20] تكرار می كرد واز خدايش تمنای شهادت می نمود. چنانكه قبل از حادثهء شهادتش از اين دعاها وفريادها به فرزندش حسن عليه السلام حكايت كرد وفرمود: ديشب اندكی به خواب رفتم و چشمهايم بهم آمد، رسول خدا را ديدم كه به نزد من آمده است، گفتم: أي پيامبر خدا می بينی كه از امت تو چه كژی ها ودشمنی ها بر سر من آمده است، فرمود: آنان را نفرين كن، گفتم: خدايا از اينها بهتر را بمن ده واز من بدتر را به آنان مسلط كن. ياران امام كه از ترور آن حضرت احساس خطر می كردند از امام خواستند كه برای خود نگهبانانی انتخاب كند ايشان نپذيرفته وفرمودند: فعلا تيری نيست كه بمن رسد وضربه أي نيست كه مجروحم سازد. تا اينكه ماه رمضان فرا رسيد، ماهی كه آنقدر ارزش ومنزلتش والا است كه ماه خدا ناميده شده، وقرآن كريم در آن نازل گرديده است، در آن شبها امام افطار را گاه در منزل فرزندش حسن عليه السلام وگاه در منزل حسين عليه السلام وگاه در منزل دخترش زينب صرف می كرد ولی بيش از سه لقمه نمی خورد ومی فرمود: دوست دارم خدايم را با شكم گرسنه ديدار كنم. شب نوزدهم آن ماه را امام با هيجانی بسيار آغاز نمود، در صحن خانه با اندوه واسف ودر عين حال با شور واشتياق راه می رفت وبه آسمانها نگاه می كرد واز وقوع حادثه أي بزرگ كه در اين شب رخ می دهد خبر می داد ومی فرمود: دروغ نگفت ودروغگو نبود، امشب است آن شبی كه بمن وعده داد. _____